

نگاهی به منابع اولیه حدیثی شیعه و سرنوشت آنها

□ سید ذبیح‌الله علوی *

چکیده

کتابت و جمع آوری حدیث از زمان پیامبر گرامی اسلام ﷺ آغاز شد. اولین مولف کتاب حدیثی امیرالمومنین (علیه السلام) بوده که کلمات پیامبر اکرم ﷺ را کتاب فرمودند. این سنت حسنه در زمان صادقین (علیهم السلام) به اوج خود رسید. اولین منابع حدیثی شیعه در زمان امام محمد باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) توسط شاگردان آنها تالیف شد که در میان آنها برخی از تألیفات دارای ویژگی و اعتبار خاصی نزد اصحاب بودند که از آنها به عنوان «أصل» یاد می‌کردند. اصول حدیثی کتابهای را می‌گفتند که احادیث ائمه (علیهم السلام) بدون واسطه یا با یک واسطه در آن جمع آوری شده بود. این اصول به لحاظ تعدادشان به اصل اربعمائه معروف شدند. اصول اربعمائه مرجع اولیه برای کتب اربعه و منابع حدیثی دیگر شیعه محسوب می‌شود. مهم ترین اشکال که اصول اولیه داشتند عدم تبویب و دسته بندی آنها بود. لذا با تالیف منابع جدید با دسته بند و تبویب، رغبت به مراجعه و استتساخ اصول اربعمائه کم شد و این امر به مرور زمان باعث شد که از آن چهارصد اصل فقط شانزده اصل باقی بماند.

واژگان کلیدی: اصل، اربعمائه، منابع اولیه، حدیث.

مقدمه

کار تألیف کتاب تقریباً همزمان با ظهور دین اسلام در میان مسلمانان رواج پیدا کرد. در ابتدا مسلمانان آیات قرآن را که پیامبر گرامی اسلام ﷺ برایشان قرائت می‌فرمودند بروی پوست، استخوان، چوب و پارچه می‌نوشتند و آنها را نگهداری می‌کردند. بعدها احادیث پیامبر ﷺ را نیز به این سبک نگهداری می‌کردند. اگرچه برای مدتی طولانی نقل حدیث توسط دستگاه خلافت جور منع شد، ولی با این همه اهلبیت علیّه در حفظ و نشر آن همت گماشتند به طوری که اولین منبع حدیثی که در اسلام تألیف شده توسط حضرت امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیّه بود که به املاء پیامبر و خط امیرالمومنین تألیف شد و به عنوان کتاب علی علیّه معروف شد. (حسینی جلالی ۱۳۵۳، ص ۵) همچنین به حضرت زهرا (س) کتابی به عنوان مصحف فاطمه منتسب می‌باشد حسینی جلالی ۱۳۵۳، ص ۵) از امام حسن علیّه نقل شده که کتابت حدیث را جایز می‌دانسته و خودشان نیز این کار را انجام می‌دادند حسینی جلالی ۱۳۵۳، ص ۵). بنابراین اولین تألیفات حدیثی توسط اهلبیت علیّه انجام گرفته و این سنت حسنه در زمان ائمه علیّه بین اصحابشان نیز توسعه یافت به طوری که در زمان امام صادق علیّه تألیف حدیث به اوج خود رسید، چهارهزار نفر از فرقه‌های مختلف مشغول به جمع آوری و تألیف حدیث شدند. در میان اصحاب ائمه علیّه برخی از تألیفات از اعتبار خاص برخوردار بوده که با سایر کتب حدیثی در یک مرتبه نبودند. به مرور زمان با توجه به اعتبار آنها از آنها به عنوان اصل یا اصول منابع شیعه تعبیر می‌شد. تعدد این اصول به چهارصد اصل می‌رسید که به اصول اربعمائه یاد می‌شود.

اصول اربعمائه جزء مصادر اولیه حدیثی شیعه بلکه مهمترین منبع برای مجامع حدیثی بعدی خود، مخصوصاً کتب اربعه محسوب می‌شود. با این جایگاه شایسته که در منابع حدیثی شیعه دارد هنوز ابهاماتی زیادی در باره آنها وجود دارد. از جمله‌ای آن ابهامات عبارتند از معلوم نبودن تعداد این اصول است که آیا منحصرأ چهارصد تا بوده یا کمتر یا بیشتر، در باره سرنوشت آنها که چگونه از بین رفتند، وثاقت صاحبان اصل، اثبات اعتبار اصول موجوده از مسائلی است که جای بحث فراوان دارد.

گفتار اول: مفاهیم

۱. مفهوم شناسی اصول اربعمائه و واژگان مرتبط

اصل در لغت: کلمه اصل در لغت عرب به معنی اساس، پایه و بنیان به کار رفته است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ / ۱۵۵/۱) به گفته صاحب معجم الوسیط «اصل الشیء اساسه الذی يقوم علیه». (المعجم الوسیط، ۲۰/۱) اصل یک چیز همان اساس و بنیانی است که آن چیز بر روی آن برپا می‌شود. راغب نیز قریب به همین معنا را بیان کرده «**اصل الشیء قاعدته الّتی لوتوهمت مرتفعه لارتفاعه سائره لذلک**» اصل شیء به پایه و اساس آن گفته می‌شود که اگر ارتفاع برای آن شیء لحاظ شود به نسبت به اعتبار آن می‌باشد. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ ق / ۷۹، ماده اصل) معمولاً این کلمه در برابر فرع به کار می‌رود، آن هم فرعی که برخاسته از همان اصل باشد چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «**الم ترکیف ضرب الله مثلاً کلمة طيبة کشجرة طيبة اصلها ثابت وفرعها فی السماء**» (ابراهیم / ۲۴) آیا ندیدی چگونه خداوند «کلمة طيبة» (و گفتار پاکیزه) را به درخت پاکیزه‌ای تشبیه کرده که ریشه آن (در زمین) ثابت، و شاخه آن در آسمان است؟! **أصل در اصطلاح:** أصل در اصطلاح علمای رجال و حدیث به برخی از مکتوبات حدیثی گفته می‌شود که دارای ویژگی خاصی باشد. اما در تعیین آن ویژگی که براساس آن از سایر کتب متمایز می‌شود اختلاف اقوال وجود دارد. باتوجه به ویژگیهای لحاظ شده اقوال در این باب به چهار قول تقسیم می‌شود.

تعریف اول: «**إن الأصول هی الّتی أخذت من المعصوم علیه السلام مشافهة و دونت من غیر واسطة راو، و غیرها أخذ منها، فهی أصل باعتبار أن غیرها أخذ منها.**» (مامقانی ۱۴۱۱ هـ / ۳/۲۶) «أصل» کتابی است که به طوری مشافه‌ای بدون واسطه از کلام معصوم علیه السلام تدوین و روایت شده است. در صورتی که کتب دیگر از همین اصول گرفته شده‌اند، به همین جهت آن را اصل گفته‌اند. (مامقانی ۱۴۱۱ هـ / ۲۴/۳)

دراین تعریف ملاک اصل، عدم واسطه در نقل و عدم انتزاع از کتاب دیگر می‌باشد. قریب به این تعریف را عده‌ای دیگر هم دارند. (مامقانی ۱۴۱۱ هـ / ۲۴/۳)

در نقد این تعریف گفته شده برخی از کتب هستند که در آنها کلام امام بدون واسطه نقل شده، ولی به آنها اصل اطلاق نشده است. مانند کتاب سلیم بن قیس هلالی. از آن طرف شیخ برای برخی اصل ذکر کرده که از امام علیه السلام مستقیم روایت نکرده، مثل حرز بن عبدالله که دربارش دارد «لم یسمع من الصادق علیه السلام مشافهة الا حدیثین.» (السیفی مازندرانی ۱۴۲۲ هـ ۲۹۰)

تعریف دوم: «الكتاب المعتمد الذی لم ینتزع من کتاب آخر» (مامقانی ۱۴۱۱ هـ ۱۸۱/۲۹)
 «أصل» کتاب مورد اعتمادی است که خود از کتاب دیگر گرفته نشده باشد. در این تعریف دو قید اعتماد و عدم انتزاع از کتاب دیگر ملاک اصل بیان شده که نسبت به قید معتمد بودن آن اختلاف است برخی معتمد بودن اصول را مسلم گرفته و حتی در مواردی که تعبیر به «له اصل معتمد» آورده شده قید معتمد را توضیحی دانسته‌اند. بر همین اساس گفته شده: راوی که در اصل از او خبر نقل شده، باید شخص مورد اعتماد باشد و خبر نیز از اخبار معمول به باشد و از اخبار شازه شمرده نشده باشد. (کلباسی ۱۴۲۲ هـ ۱۱۲/۴) برخی دیگر نسبت به قید اعتماد ایراد گرفته‌اند که این شرط برای اصل نیست چون برخی از اصول داریم که خود یا صاحبان آنها مورد تضعیف قرار گرفتند. (مجید معارف ۱۳۷۶ ش، ۱۷۰)

تعریف سوم: «أنّ الأصل ما کان مجرد رواية أخبار بدون نقض و إبرام و جمع بین المتعارضین و بدون حکم بصحة خبر أو شذوذ خبر،» (شوشتری، ۱۴۱۰ هـ ۶۵/۱) «أصل کتابی است که در آن فقط نقل خبر باشد بدون نقض و إبرام و جمع بین متعارضین و بدون حکم به صحت یا شاذ بودن خبر.» طبق این تعریف اصل فقط یک قید دارد که عبارت از نقل خبر باشد. این تعریف اعم از این است که معتمد باشد یا نباشد، بدون واسطه نقل کند یا با واسطه نقل کرده باشد. (کلباسی ۱۴۲۲ هـ ۱۱۲/۴)

شاید مقصود محقق تستری نیز همین معنی برای اصل باشد که در تعریف اصل چنین فرموده:

ثمّ الظاهر أنّ الأصل ما کان مجرد رواية أخبار بدون نقض و إبرام و جمع بین المتعارضین و بدون حکم بصحة خبر أو شذوذ خبر، كما فی ما وصل إلینا من الاصول: من أصل زید الزراد و زید النرسی و اصول غیرهما، سواء کان صاحب الأصل راویا عن المعصوم علیه السلام بلا واسطه أو مع الواسطه، كما يفهم من تلك الاصول الواصلة إلینا» (شوشتری، ۱۴۱۰ هـ ۶۵/۱)

تعریف منقول از وحید بهبهانی نیز نزدیک به این دسته می باشد که فرموده:

أَنَّ الْأَصْلَ هُوَ الْكِتَابُ الَّذِي جُمِعَ فِيهِ مَصْنُفُهُ الْأَحَادِيثُ الَّتِي رَوَاهَا عَنْ الْمَعْصُومِ (عليه السلام)،
أَوْ عَنْ الرَّوَايِ، وَ الْكِتَابُ لَوْ كَانَ فِيهِ حَدِيثٌ مُعْتَمَدٌ مُعْتَبَرٌ، لَكَانَ مَأْخُوذًا مِنَ الْأَصْلِ غَالِبًا
(شوشتری، ۱۴۱۰ هـ/ ۱۱۳/۴، به نقل از تعلیقه الوحید البههانی، ص ۷).

تعریف چهارم: برخی اصل را در مقابل کتاب تعریف کرده اند به اینکه کتاب مبوب و فصل بندی شده می باشد ولی اصل دارای ترتیب و باب بندی خاصی نیست بلکه مجمع اخبار و آثار است. «أَنَّ «الكتاب» ما كان مبوباً ومفصلاً، و «الأصل» ما كان مجمع أخبار وآثار» (شوشتری، ۱۴۱۰ هـ به نقل از تعلیقه وحید ۷) طبق این تعریف معتمد بودن یا بدون واسطه بودن و مسموع بودن ملاک برای اصل نیست.

براین تعریف برخی اشکال کرده اند و گفتند که طبق ادعای شیخ طوسی (رحمه الله) اصول نیز ترتیب خاص دارد. چنانکه در ترجمه أحمد بن محمد بن نوح فرموده: «له كتب في الفقه على ترتيب الأصول» (طوسی ۱۴۲۷ هـ، ۴۵۶؛ طوسی ۱۴۲۰ هـ-۴۸)^۱ علاوه بر آن اگر این حرف را بپذیریم تمام کتب نوادر جزء اصول خواهد بود در حالی که کسی چنین چیزی را نگفته است.
باتوجه به تعاریف چهارگانه ای که برای اصل ذکر شده، هفت ویژگی برای اصل می توان ذکر کرد:

۱. بدون واسطه از کلام معصوم (عليه السلام) نقل شده

۲. مرجع برای کتب دیگر باشد.

۳. کتاب معتمد باشد.

۴. از کتب دیگر اخذ نشده باشد.

۵. فقط کلام معصوم نقل شده باشد.

۶. ترتیب و فصل بندی نداشته باشد.

از مرحوم علامه آقا بزرگ طهرانی بیانی نقل شده که جامعه همه تعریفات می باشد. ایشان می فرماید: «وإطلاق الأصل على هذا البعض ليس بجعلٍ حادثٍ من العلماء، بل يطلق عليه الأصل بما له المعنى اللغوي،» یعنی اطلاق اصل بر برخی از کتب حدیثی جعل اصطلاح

از جانب علماء نبوده بلکه اصل بلحاظ معنای لغویش نسبت به این کتب استعمال شده. (معنای لغوی آن ریشه و اساس شی است.) بعد در توضیح مطلب می فرماید: «اگر تمام احادیث کتاب از راه سماع مؤلف یا سماع از کسی که او از امام به سماع نقل روایت کرده باشد، (وقتی آن حدیث را کتابش از سماع به صورت مکتوب در آورد) وجود آن احادیث در عالم کتابت از صنع مولفش می شود و این وجود اصلی است بدون اینکه ارتجالی باشد، متفرع از وجود دیگر هم نمی باشد. (به این لحاظ به آن اصل اطلاق شده). اما اگر جمیع یا بعضی از احادیثش منقول از کتاب دیگری باشد، در این صورت اگرچه روایاتی که نقل می کند اصل است و با اذن آنها را نقل می کند ولی چون از طریق سماع آنها را نوشته بلکه از کتاب دیگری آن را استنساخ کرده، پس وجود آن احادیث در عالم کتابت فرع از وجود سابق خودش می شود.»^۲ (آقا بزرگ الطهرانی، ۱۴۰۳ هـ ۱۲۵/۲)

باتوجه به اینکه در استنساخ کتب احادیث از صاحبان کتب اذان نقل می گرفتند، به آن کتاب که نسخه اصلی بوده و منتزع از کتب دیگر نبوده بلکه احادیثش را از راه سماع از امام یا سماع از راوی، مکتوب کرده بود، اصل می گفتند. اطلاق اصلاح اصل به آن منابع اولیه در مقابل کتبی و منابع ثانویه بوده که احادیثش را از منابع اولیه گرفته بودند.

حال اگر این معنای را برای اصل در نظر بگیریم اصل معنای اصطلاحی خاصی نخواهد داشت. بلکه در همان معنای لغوی خود بکار رفته است. اصل در علم حدیث یعنی پایه و اساس منابع و مجامع حدیثی.

حال که معانی اصل در اصطلاح علم حدیث روشن شده فرق آن با اصطلاحات مرادف با آن مثل کتاب، نوادر و مصنف نیز روشن می گردد. در ذیل برخی از این اصطلاحات مرتبط با اصل مورد مقایسه قرار می دهیم.

الف) اصل و کتاب

برای وضوح بیشتر معنای اصطلاح اصل خوب است که معانی اصطلاحات مرادف و مرتبط با آن نیز مورد بررسی قرار گیرد. یکی از اصطلاحات مرتبط با اصل، کتاب است. کتاب در لغت مصدر «کَتَبَ» اسم است برای مجموعه نوشته جات، «اسم لما کُتِبَ مَجْمُوعاً» (ابن منظور، ۱۴۱۴

هـ ۶۹۸/۱) یا چیزی که روی آن نوشته می‌شود. «الکتاب: ما یکتب فیهِ» (زبیدی واسطی ۱۳۰۶ هـ ۳۵۱/۲) ولی اصطلاحاً کتاب بر هر نوشته‌ای مدون و غیرمدون اطلاق می‌شود. در مقایسه بین کتاب و اصل گفته‌اند که کتاب اعم از اصل می‌باشد. یعنی هر اصلی کتاب است ولی هر کتاب اصل نیست. چنانکه که ذکر شد، محققین علم حدیث هفت ویژگی برای اصل بیان کرده‌اند که آن را از کتاب به معنی عام متمایز می‌کنند. آنها عبارتند از:

۱. در اصل بدون واسطه از معصوم نقل می‌شود، ۲. مرجع برای کتب دیگر می‌باشد.
۳. معتمد می‌باشد، ۴. از کتب دیگر اخذ نشده، ۵. در اصل فقط کلام معصوم نقل شده، ۶. ترتیب و فصل بندی خاصی ندارد.

مامقانی در بررسی فرق بین اصل و کتاب بعد از بیان تعاریف مختلف منشأ تمایز اصل از کتاب را در هدف از تألیف آنها می‌داند. هدف از تألیف اصول ضبط و تحفظ اخبار از ضایع و فراموش شدن بوده تا بتوانند در موارد نیاز به آن مراجعه کنند. به همین جهت بوده که در اصل از کتب و اصول دیگر غالباً نقل نمی‌شد چون آن اخبار در جای خود تحفظ شده بود. این برخلاف کتاب است که هدف از کتاب امور مختلفی می‌تواند باشد مانند تحقیق حال مسأله، سهولت دستیابی برای مراجعه کنند. لذا در کتب از اصول و کتب دیگر مطالب متناسب با آن نقل می‌شود، کتاب باب بندی و فصل بندی دارد، در کتاب کلام جامع بعنوان استدلال یا اثبات یا تقیید و تخصیص و یا توضیح مطلب ذکر می‌شود. (مامقانی ۱۴۱۱ هـ ۲۹/۳)^۲

ب) استعمال تعبیر کتاب بجای اصل

باتوجه به عام بودن معنای کتاب در بسیاری از موارد عنوان کتاب به جایی اصل بکار رفته است. چنانکه از منتهی المقال نقل شده: «که استعمال عنوان کتاب در نزد رجالیون در معنای معروفش می‌باشد که آن اعم مطلق از «اصل»، و «نوادر» می‌باشد. کتاب در بسیار موارد بر «اصل» اطلاق می‌شود. چنانکه در ترجمه «أحمد بن محمد بن عمار» و «أحمد بن میثم» و «إسحاق بن جریر» و «حسین بن ابی العلاء».... خواهد آمد (که از اصل تعبیر به کتاب شده)» (مامقانی، ۱۴۱۱ هـ ۳۳/۳)

برخی از محققین اثبات کرده‌اند که عنوان کتاب به جای اصل در موارد متعددی بکار رفته.

این امر مخصوصاً در تعبیرات نجاشی بسیار دیده می‌شود. به طوری که اکثر اصول اربعمائه با عنوان له کتاب مطرح شده. برای اثبات این ادعا شواهدی نیز وجود دارد در ذیل ذکر می‌گردد.

۱. در حدود شصت نفر از کسانی که شیخ طوسی و ابن شهر آشوب در باره آنها تعبیر «له اصل» را به کار می‌برند، نجاشی تعبیری «له کتاب» یا «له نوادر» را بکار برده. آن هم با توجه به اینکه این عده همگی از یاران امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام می‌باشند. (مجید معارف ۱۳۷۶ ش / ۱۷۸)

۲. شیخ طوسی در مورد حریر بن عبدالله سجستانی می‌نویسد «له کتب منها کتاب الصلاة، کتاب الزکاة، کتاب الصیام، کتاب النوادر» و بعد بلافاصله متذکر می‌شود «تعدکله فی الاصول». (طوسی ۱۴۲۰هـ / ۱۶۲) ابن ادریس نیز در آخر سرائر خود، کتاب حریر را به عنوان اصل قابل اعتماد معرفی کرده است. در صورتی که نجاشی در مورد آثار حریر فقط با عنوان کتاب از آنها نام می‌برد. بنا به گفته یونس بن عبدالرحمن، حریری تمام روایاتش را بدون واسطه از امام صادق علیه السلام نقل کرده لذا تمام کتب حریر از اصول محسوب می‌شود.

۳. در مورد محمد بن ابی عمیر و نقش که او در انتقال اصول اولیه به طبقه بعد از خود داشته است شیخ طوسی در فهرست خود می‌نویسد: «و روی عنه احمد بن محمد بن عیسی کتب مائة رجال الصادق علیه السلام و له مصنفات کثیرة و ذکر ابن بطه أن له اربعة و تسعين کتابا» و برای آنکه متوجه شویم منظور از صد کتابی که ابن ابی عمیر راوی آنها بوده است همان اصول اولیه می‌باشد، کافی است در کتاب فهرست شیخ طوسی و معالم العلماء ابن شهر آشوب به ترجمه اشخاصی بنگر که اولاً شیخ طوسی و ابن شهر آشوب به هریک از این افراد «اصلی» نسبت می‌دهند. ثانیاً راوی اصول نیز همان ابن ابی عمیر می‌باشد. در صورتی که این افراد در رجال نجاشی نیز به عنوان مروی عنه ابن عمیر ذکر شده‌اند اما در مورد آنها فقط عنوان کتاب نسبت داده شده است. آن اشخاص عبارتند: «اسماعیل بن محمد، اسباط بن سالم، بشر بن یسار، حکم بن ایمن، حکم اعمی، حبیب خثعمی، جمیل بن دراج، حسن بن موسی، حسن العطار، حفص بن البختری، حفص بن سوقه، حفص بن نسالم، حارث بن احول، خالد بن صبیح، داود بن زری، دریح محاربی، ربیع بن الاصم، سعید بن غزوان، سعید بن مسلمه، سفیان بن صالح، شعیب بن اعین، شهاب بن عبدربه، هشام بن سالم و هشام بن حکم»

۴. شیخ طوسی با آن که در مقایسه با نجاشی تعبیر اصل را بیشتر به کار برده است معهذا در قسمتی از فهرست خود از ذکر این تعبیر خودداری نموده و به بسیاری از یاران امام باقر تا کاظم علیهما السلام کتاب یا کتاب‌هایی نسبت می‌دهد. از جمله آن‌ها می‌توان از: «ابو بصیر مرادی، عمر بن اذینه، عمار بن موسی ساباطی، عبید بن زراره بن اعین، عبدالله بن بکیر، عبدالله بن میمون قذاح، محمد بن نعمان احول، معاویه بن حکم، معاویه بن عمار، معاویه بن وهب، عبدالله بن سنان، عبدالله بن یحیی کاهلی، عبدالکریم بن عمر خثعمی، علاء بن فضیل...» نام برد. نکته قابل توجه آن که راوی بسیاری از این کتب نیز افرادی چون ابن ابی عمیر، علی بن حسن بن فضال، حسن بن محبوب و علی بن حکم می‌باشند. و این افراد معمولاً راویان کتب دست اول یا اصول روایی بوده‌اند از این مطلب می‌توان نتیجه گرفت که تعبیر اصل و کتاب در اصطلاح خود شیخ نیز بعضاً به صورت مترادف استعمال شده است.

۵. نسبت به اصول موجود در عصر ما که تعداد آن‌ها ۱۶ عدد و به اصول سة عشر معروف شده است، باید گفت اکثر این اصول در کتاب‌های شیخ طوسی و نجاشی با عنوان کتاب ذکر شده‌اند چنان که مرحوم مجلسی نیز در قسمت مصادر بحار با همین تعبیر از آن‌ها نام می‌برد. ۶. علامه تستری در کتاب قاموس الرجال معتقد است که تا قرن پنجم هجری اصطلاح کتاب در مقابل اصطلاح اصل قرار ندارد. بلکه این دو واژه به صورت مترادف به کار رفته و هر دو در مقابل تصنیف قرار می‌گیرند وی در این مورد امثله و شواهد متعددی را به عنوان دلیل ذکر نمود که قابل توجه است شوشتری، ۱۴۱۰ هـ/۱۳۶۱ (۶۴/۱)

باتوجه به شواهد مذکور میتوان نتیجه گرفت که استعمال کتاب به جای اصل در بیان رجالین از جمله نجاشی متعارف بوده. اما در علت آن چند نظر مطرح شده.

برخی معتقدند کتاب نسبت به اصل از اهمیت بیش تری برخوردار است زیرا تعداد کتب در حدود چهار هزار یا شش هزار عدد بوده در صورتی که اصول رقمی در حدود چهارصد داشته است. علامه قهپایی معتقد است از خطبه نجاشی در آغاز کتابش استفاده می‌شود که ستایشی که او در مورد صاحبان کتاب و تصنیف به کار برده است به مراتب بیش تر از ستایش وی نسبت به صاحبان اصول می‌باشد. (حسینی جلالی ۱۳۵۳، ۲۵)

ولی بنظر میرسد علت اصلی استعمال این تعبیر هدفی بوده که مرحوم نجاشی از تألیف کتابش دنبال می کرده. چنانکه صاحب کتاب «دراست حول الاصول الاربعمائه» بیان داشته که «نجاشی در مقام رد اعتراض مخالفان و طعنه زندگان بر شیعه بوده که آنها معتقد بودند، شیعیان فاقد سابقه فرهنگی و تصنیف می باشد. نجاشی کتاب خود را برای رد این طعنه و شبهه سامان داد و به همین دلیل تعبیر کتاب و تصنیف در کتاب او بیش تر دیده می شود تا ثابت کند که شیعه دارای کتب و تصانیف است.. (همان ص ۲۶)

ج) اصل و مصنف

از تعبیرات شیخ طوسی در رجال و مقدمه کتاب فهرست چنین استفاده می شود که مصنف در مقابل اصل قرار دارد. چنانکه در ترجمه هارون بن موسی می فرماید: «روی جمیع الأصول و المصنفات» (طوسی ۱۴۲۷: ۴۴۹) در معرفی فرزندان زراره بن عین می فرماید: «لهم روایات کثیرة و أصول و تصانیف» (طوسی ۱۴۲۰: ۲۱۰) در ترجمه هارون بن موسی التلعکبری می فرماید: «روی جمیع الأصول و المصنفات» (طوسی ۱۴۲۷: ۴۴۹) در مقدمه کتاب فهرستش نیز می فرماید: «عمدت إلی عمل کتاب یشتمل علی ذکر المصنّفات و الأصول» (طوسی ۱۴۲۰ هـ - ۳/ از این تعبیرات تقابل مفهوم مصنف با اصل به خوبی معلوم می گردد. (جدیدی نژاد، ۱۴۲۲: ۴۰/ ۱۴۲)

اما در تعریف «مصنف» بیان های متفاوت ارائه شده. برخی آن را اعم از کتاب و اصل دانسته برخی آن را کتاب المرتب علی عناوین و أبواب دانسته اند (جدیدی نژاد، ۱۴۲۲ هـ - ۴۱) برخی گفتند: «آن کتابی است که در علوم دیگر غیر حدیث تألیف شده و یا اگر در حدیث هم باشد همراه با نقض و ابرام باشد.» (جدیدی نژاد، ۱۴۲۲ هـ - ۴۱؛ شوشتری، ۱۴۱۰ هـ - ۶۴ و ۶۵) با دقت در تعاریفات و تعابیر، استفاده می شود که عنوان مطلق «مصنف» ظهور در معنی اعم از معنی «اصل» دارد که مرادیف با کتاب می باشد. بنابراین «مصنف» اعم مطلق از اصل است و بر همین اساس بر اصل می تواند عنوان مصنف اطلاق شود، همان طوری که اطلاق عنوان کتاب بر اصل مانعی نداشت. اما تقابلی که شیخ مطرح فرمودند اشکالی ندارد و از اصل معنای خاص حاصل آن مراد است، به قرینه اینکه خود اصل در آنجا ذکر شده. یعنی خود این تقابل قرینه می باشد که مراد از مصنف معنای خاصی آن می باشد که شامل اصل نباشد.

د) أصل و النوادر

در بیان مراد از «النوادر» تعابیر متخلف ذکر شده، برخی گفتند مراد از «النوادر» احادیث شازی است که مورد عمل واقع نشده یا احادیثی که قلت نقل داشته و کمتر مورد عمل واقع شده. برخی دیگر «النوادر» را کتابی دانسته‌اند که احادیث متفرقه در آن جمع شده که بخاطر قلت آنها در باب یا موضوع واحد قابل تنظیم نبوده. برخی دیگر اطلاق «النوادر» را بر هردو معنا صحیح دانستند. (السیفی مازندرانی ۱۴۲۲ هـ - ۲۹۶) معنای دیگری هم برای نوادر ذکر شده و آن احادیث ناب و منحصر به فردی که در موضوع اصول و عقاید شیعه بوده. مرحوم فیض کاشانی کتابی نوادری طبق این معنای تألیف کرده که در آن احادیث در موضوع اصول الدین و عقائد شیعه از منابع غیر از اصول اربعمائه جمع آوری کرده.

اما با دقت در معنای لغوی و کلمات علماء رجال، چنین به نظر می‌رسد که عنوان «النوادر» برای احادیث شاز و متفرقه می‌باشد و اطلاق آن به کتاب نیز به لحاظ همان احادیث نادری است که در آن کتاب جمع آوری شده.

چنانکه «نوادر» در لغت جمع نادر به معنی امرغریب خارج از عادت است. (زبیدی واسطی ۱۳۰۶ هـ - ۵۱۶/۷) شاید به احادیث شازی که مورد عمل واقع نشده یا خلاف شهرت باشد از این باب که خارج از عادت است نوادر بگویند. به هر حال نسبت بین «النوادر» و اصل عموم و خصوص من وجه است و عنوان کتاب اعم از هردوی آنهاست.

هـ) تعبیر أصل برای امام علیه السلام

گاهی از امام علیه السلام تعبیر به اصل می‌شود. (کلباسی ۱۴۲۲ هـ - ۴۱۲/۳) این تعبیر چنانکه صاحب مجمع البحرین نیز نقل نموده در کلام رجالیون بیشتر دیده شده. (طریحی ۱۳۷۵ ش، ۳۰۶/۵) کشی در ترجمه «أحمد بن إبراهيم ابی حامد المراغی»، فرمودند:

علی بن محمد بن قتیبة، قال: حدّثنی أبو حامد أحمد بن إبراهيم المراغی، قال: كتب أبو

جعفر محمد بن أحمد بن جعفر القمّي العطار، و ليس له ثالث في الأرض في القرب

من الأصل، يصفنا لصاحب الناحية فخرج، إلى آخره. (کشی ۱۴۰۴: ۵۳۴، ش ۱۰۱۹)

همچنین در نقلی که ایشان در ترجمه فضل بن شاذان دارد، این تعبیر را بکار برده:

قَالَ أَحْمَدُ بْنُ يَعْقُوبَ أَبُو عَلِيٍّ الْبَيْهَقِيُّ، رَحِمَهُ اللَّهُ، أَمَّا مَا سَأَلْتُ مِنْ ذِكْرِ التَّوْفِيعِ الَّذِي خَرَجَ فِي الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ، أَنَّ مَوْلَانَا عَلَيْهِ السَّلَامُ لَعَنَهُ بِسَبَبِ قَوْلِهِ بِالْجِسْمِ: فَإِنِّي أَخْبِرُكَ أَنَّ ذَلِكَ بَاطِلٌ، وَإِنَّمَا كَانَ مَوْلَانَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْقَذَ إِلَى نَيْسَابُورَ كَيْلًا مِنَ الْعِرَاقِ، كَانَ يَسْمَى أَيُّوبُ بْنُ النَّابِ، يَقْبِضُ حُقُوقَهُ، فَتَزَلُ بِنَيْسَابُورَ عِنْدَ قَوْمٍ مِنَ الشَّيْعَةِ مِمَّنْ يَذْهَبُ مَذْهَبَ الِازْتِفَاعِ وَالْغُلُوفِ وَالتَّقْوِيضِ، كَرِهْتُ أَنْ أُسَمِّيَهُمْ، فَكَتَبَ هَذَا الْوَكِيلُ: يَشْكُو الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ، بِأَنَّهُ يُزْعَمُ أَنِّي لَسْتُ مِنَ الْأَصْلِ، وَيَمْنَعُ النَّاسَ مِنْ إِخْرَاجِ حُقُوقِهِ، وَكَتَبَ هَؤُلَاءِ التَّقَرُّ أَيْضًا إِلَى الْأَصْلِ: الشَّكَايَةُ لِلْفَضْلِ، وَلَمْ يَكُنْ ذَكَرُوا الْجِسْمَ، وَلَا غَيْرَهُ. (كشی ۱۴۰۴ هـ - ۵۳۷ ش ۱۰۲۸)

در تعبیرات ابن غضائری نیز دیده شده که از امام به اصل یاد کرده. نجاشی در ترجمه ابی‌شداخ از ابن الغضائری چنین نقل فرموده: «وقع إلى كتاب في الإمامة، موقع عليه بخط الأصل: «كتاب ابی‌الشداخ» فی الإمامة، يكون نحو من خمسين ورقة. أريته لأبي، فلم يعرف الرجل». (نجاشی ۱۳۶۵ ش، ۴۵۹ و ۱۳۶۵؛ ابن‌غضائری ۱۳۸۰ ش، ۱۲۵)

از شیخ طوسی رحمته‌الله نیز چنین تعبیر برای امام علیه‌السلام نقل شده. علامه حلی در زبده الاقوال از کتاب الغیبه ایشان چنین نقل می‌کند: «من أنه كان في زمن السفراء المحمودين أقوام ثقات ترد عليهم التوقيعات من قبل المنصوبين للسفارة من الأصل.» (حسینی حلی ۱۳۸۶ ش، ۳۱۵ الفائدة السابعة). از علامه بهبهانی هم نقل شده که در تعلیقه، باب القاب تصریح کرده که مقصود از اصل در باب القاب امام عصر عجل الله فرجه است. (کلباسی ۱۳۸۰ ش، ۴۱۱/۳)

گفتار دوم: عصر پیدایش اصول اربعمائه و سرنوشت آنها

الف) عصر پیدایش

آنچه بین علماء معروف است اصول اربعمائه در عصر امام صادق علیه‌السلام یا عصر صادقین علیهم‌السلام جمع آوری شده. چنانکه از کلام محقق در معتبر استفاده می‌شود که اصول اربعمائه جواب‌های امام صادق علیه‌السلام از مسائلی است که از آن حضرت توسط اصحاب سوال می‌شده. چنانکه می‌فرماید:

«کتاب من أجوبة مسائله أربعمائة مصنف سموها «أصولا»» (محقق، حلی، ۱۴۰۷ق، ۲۶/۱)

برخی عصر پیدایش اصول و تألیف اصول را بسیار وسیع تر می‌دانند که از عصر امیرالمومنین علیه السلام آغاز شده و انتهای را آن عصر امام عسکری علیه السلام می‌دانند. چنانکه ابن شهر آشوب از شیخ مفید نقل می‌کند: «صنف الإمامية من عهد أمير المؤمنين علي علیه السلام إلى عهد أبي محمد الحسن العسكري علیه السلام أربع مائة كتاب تسمى الأصول» (ابن شهر آشوب، ۱۳۸۰ق، ۳/۱)

قول سومی هم در باره عصر پیدایش آن مطرح شده که عصر پیدایش اصول را از زمان امام صادق علیه السلام تا زمان امام کاظم علیه السلام می‌دانند. این قول از بیان طبرسی استفاده می‌شود: «روی عن الصادق علیه السلام في أبوابه من مشهورى أهل العلم أربعة آلاف إنسان، و صنف من جواباته في المسائل أربعمائة كتاب هي معروفة بكتب الأصول، رواها أصحابه و أصحاب أبيه من قبله، و أصحاب ابنه أبي الحسن موسى علیه السلام» (المحمودی ۱۳۸۱ش، ۱۱/۱)

این سه قول در مورد منشأ پیدایش اصول مطرح است، مهم ترین منشأ اختلاف اقوال چنانکه برخی از محققین اذعان کرده‌اند بخاطر این است که نظریات مطرح شده در مورد عصر پیدایش اصول، بیشتر ناشی از حدس و تخمین است تا مستند به سند و مأخذ معتبر باشد. دلیل آن نیز مشخص نبودن نام، نشان، موالید و وفات صاحبان اصول اربعمائه می‌باشد لذا اقوال مختلف شده.. (مجید معارف ۱۳۷۶ش، ۱۹۳)

منشأ دیگر اختلاف اقوال می‌تواند، اختلاف اقوال در تعریف اصل باشد (حسینی جلالی ۱۳۵۳، ص ۲۶) که برخی پنج تعریف از کلمات فقهای برا اصل ذکر کرده‌اند. هم چنانکه برخی مشخص نبودن نسبت دهندای عنوان اصل به آن کتب را یکی از مناشی اختلاف در مبدأ عصر پیدایش اصول می‌دانند. چه کسی این عنوان را به آن کتب حدیثی نسبت داده است. آیا خود صاحبان اصل عنوان تألیفات خود را اصل می‌گذاشتند که در این صورت عصر اصحاب ائمه عصر پیدایش اصول بود. یا اینکه دیگران در قرن‌های متاخر کتب قدماء را با توجه به ویژگی‌های «اصل» نامیدند. در صورت دوم عصر تألیف اصل با عصر معنون شدن به این عنوان متفاوت می‌باشد. چنانکه از بیان آقابزرگ تهرانی و برخی دیگر از محققین استفاده می‌شود که عنوان اصل توسط محدثین متأخر برکتب حدیثی مرجع با ویژگی‌های خاص اطلاق شده است (آقا بزرگ تهرانی ۱۴۰۳ هـ ق ۱۲۵/۲ و ۱۲۴؛ کلباسی ۱۴۲۲ هـ ۱۱۳/۴)

برخی محققین بین سه قول مطرح در باره عصر پیدایش اصول را جمع کرده و فرموده که اگر اصل را به معنای کتابی در نظر بگیریم که روایات آن از معصوم یا مصاحب او شنیده و گردآوری شده باشد، طبیعتاً در عصر هریک از امامان معصوم امکان پیدایش چنین مجموعه‌هایی وجود داشته است. اما از نظر واقعیت، دوران امام باقر و امام صادق (ع)؟ با عصر هیچ یک از امامان دیگر از نظر کثرت اصول و مصنّفات قابل مقایسه نمی‌باشد. از طرف دیگر اصول باقی مانده نیز نشان می‌دهد که این اصول جز در فاصله زندگانی امام پنجم تا امام هفتم (علیهم السلام) به رشته تحریر در نیامده است (همان) و از این نظر، می‌توان گفت که عصر پیدایش اصول مربوط به عهد امام باقر تا امام کاظم (علیهما السلام) بوده زیرا بیشتر اصول در آن زمان تالیف شدند و البته این منافاتی ندارد که اصلی از اصحاب ائمه دیگر وجود داشته باشد.

ب) سرنوشت اصول اربعمائه

اکثر اصول اربعمائه در گذر ایام و روزگار از میان رفته و هم اکنون جز تعداد خیلی از آن وجود ندارد. در باره علت از بین رفتن آنها گفته شده، که یکی از ویژگی‌های اصول - چنان‌که شیخ آقا بزرگ تهرانی بدان تصریح کرده ترتیب نداشتن احادیث آنها بوده است؛ (آقا بزرگ تهرانی ۱۴۰۳ هـ.ق، ۱۳۳/۲) زیرا بیشتر اصول در محضر امامان (علیهم السلام) و در پاسخ به پرسشهای گوناگون مطرح شده، نگاشته می‌شد. این کاستی موجب شد تا با رواج یافتن کتب حدیثی دارای ترتیب و تبویب، به تدریج از رونق اصول کاسته شود و با راه یافتن احادیثشان به مجموعه‌هایی همچون کافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب و استبصار، عملاً این مجموعه‌ها به عنوان جایگزین اصول اربعمائه شناخته شوند. بنابراین اگرچه کتبی که به عنوان اصل تالیف شده بودند، فعلاً جز تعداد اندکی از آنها وجود ندارد، اما محتوا و احادیث آنها از بین نرفته بلکه در جوامع حدیثی جدید با ترتیب خاص جمع‌آوری شدند. این مطلب از بیان شیخ صدوق در مقدمه من لایحضره الفقیه و بیان شیخ طوسی در ابتدای مشیخه تهذیب قابل استفاده می‌باشد.

شیخ صدوق در مقدمه من لایحضره الفقیه می‌نویسد:

آنچه در این کتاب ذکر شده تمامی مأخوذ و دریافت شده از اصول مشهوریست که اعتماد همه بر آنهاست و احکام (مذهب جعفری) را از آنها باید گرفت مانند: کتاب

حریر بن عبداللہ سجستانی، و کتاب عبید اللہ بن علی حلبی، و کتابهای علی بن مهزیار اهوازی، و کتابهای حسین بن سعید، و نوادر احمد بن محمد بن عیسی، و کتاب نوادر الحکمة تصنیف محمد بن أحمد بن یحیی بن عمران اشعری و کتاب الرحمة از سعد بن عبد اللہ، و جامع استادمان محمد بن الحسن الولید رضی اللہ عنه، و نوادر محمد بن ابی عمیر، کتابهای احمد بن ابی عبداللہ برقی بنام محاسن، و رساله‌ای که پدرم رضی اللہ عنه برای من فرستاد، و کتب دیگر از اصول و نوشته‌هایی که طریق روایت من از آنها در فهرست کتبی که اجازه روایت آن از مشایخ حدیثم و نیز از گذشتگانم بمن رسیده معروف است. (شیخ صدوق ۱۳۶۳ ش، ۱/۱۵ تا ۱۸)

شیخ طوسی در ابتدای مشیخه تهذیب می‌نویسد «و اقتصرنا من ایراد الخبر علی الابتداء بذكر المصنف الذي اخذنا الخبر من كتابه او صاحب الاصل الذي اخذنا الحديث من اصله» (شیخ طوسی ۱۳۶۵، ۴/۱)

شهید ثانی در کتاب درایه می‌نویسد «کار متقدمان از علمای شیعه در رجوع به منابع به چهارصد کتاب تمرکز یافته بود که آنها را اصول نامیده و به مندرجات آن اعتماد داشتند. این امر ادامه داشت تا اینکه معظم آن‌ها به تدریج از بین رفت. اما جماعتی از محدثان این اصول را در کتبی تلخیص نمودند که از نظر دسترسی قابلیت بهتری داشته باشد. بهترین کتبی که از این اصول فراهم آمد عبارت از کتاب کافی از کلینی و تهذیب از شیخ طوسی بود. (شهید ثانی ۱۴۰۸ ق، ۱۷)

بیشتر اصول تا زمان محمد بن ادریس حلّی متوفای ۶۶۴ هجری به صورت اولیه خود باقی بوده‌اند. وی در پایان سرائر، احادیثی از آنها را تحت عنوان مستطرفات سرائر نقل کرده است. (آقا بزرگ طهرانی ۱۴۰۳ هـ ق ۲/۱۳۳)

ج) اصول موجود در زمان فعلی

به گفته ارباب تحقیق از اصول روایی شیعه شانزده اصل باقی مانده که علاوه بر وجود نسخه خطی آنها، در سال ۱۳۷۱ هـ ق در مطبوعه حیدری تهران به اهتمام «علامه شیخ حسن مصطفوی» تحت عنوان «الاصول الستة عشر» به چاپ رسیده است. (حسینی جلالی ۱۳۵۳،

ص ۳۴) محققین علم حدیث اذعان داشتند که در حفظ و انتقال این اصول تا عصر ما دونفر از شخصیت‌های شیعه، بیش از دیگران نقش داشته‌اند که یکی از آنها در طبقه متقدمین و دیگری در حلقه متأخرین قرار دارند. (مجید معارف ۱۳۷۶ش/ ۱۹۷)

اما نسبت به متقدمین از «ابومحمد هارون بن موسی» معروف به «تلعکبری» یاد نموده‌اند که این اصول در اختیار او بوده و خود ایشان تا صاحبان اصول سند متصل داشته. تلعکبری از علمای بزرگ شیعه در قرن چهارم هجری متوفای ۳۸۵ است. او استاد رجالی بزرگ شیعه «ابوالعباس نجاشی» است که خود متخصص در شناخت کتب و نسخه‌های حدیثی بوده است. نجاشی ضمن ستایش فراوان از تلعکبری متذکر می‌شود که با فرزندان او موسوم به ابوجعفر از محضر این دانشمند استفاده کرده و سماع و قرائت طالبان علوم را از وی مشاهده کرده است (نجاشی ۱۳۶۵ش، ۴۳۹)

اما از شخصیت متأخر از «علامه محمد باقر مجلسی» معروف به «مجلسی دوم» صاحب کتاب بحارالانوار نام می‌برند که به حق احیاگر و مروج بسیاری از مولفات شیعه من جمله اصول مورد بحث می‌باشد. به طوری که جلد اول بحارالانوار نشان می‌دهد مرحوم مجلسی در معرفی بخشی از مصادر بحار، سیزده کتاب از اصول اولیه را نامبرده و به توثیق آن اقدام می‌کند. (همان) علاوه براینکه تمام اسنادهای که برای اصول موجود ذکر می‌گردد به همان سندی مجلسی دوم از «ابی سعید منصور بن الحسین الابی» بر می‌گردد. این بیانگر آن است که اولین مروج اصول موجود ایشان بوده. (حسینی جلالی ۱۳۵۳، ص ۳۳)

برای این اصول نسخ خطی متعددی وجود دارد که مهم ترین آن به قرار زیر است.
الف) نسخه خطی دانشگاه تهران و با رقم ۹۶۲ بوده که خود شامل سیزده اصل به شرح زیر می‌باشد: (مجید معارف ۱۳۷۶ش/ ۱۹۷)

۱. اصل زید زراد

۲. اصل ابوسعید عباد عصفری

۳. اصل عاصم بن حمید

۴. اصل زید نرسی

۵. اصل جعفر بن محمد بن شریح حضرمی

۶. اصل محمد بن مثنی الحضرمی

۷. اصل عبدالملک بن حکیم

۸. اصل مثنی الولید الحنات

۹. اصل خلاد السندی

۱۰. اصل حسین بن عثمان

۱۱. اصل عبدالله بن یحیی الکاهلی

۱۲. اصل سلام بن ابی عمره

۱۳. اصل مختصر النوادر علی بن اسباط

ب) نسخه خطی دانشگاه حقوق دانشگاه تهران با رقم ۱۸۲ است که علاوه بر اصول سیزده گانه فوق شامل کتاب درست بن ابی منصور، کتاب دیات ظریف بن ناصح، کتاب محمد بن جعفر القرشی و نیز قصیده‌ای منسوب به حسین بن علی علیه السلام می‌باشد. (مجید معارف ۱۳۷۶ ش/ ۱۹۷)

ج) نسخه متعلق به محمد علی یعقوبی در نجف اشرف است که شامل مندرجات نسخه ۹۶۲ دانشگاه تهران همراه با اصل علاء بن رزین القلاء و کتاب زهد حسین بن سعید اهوازی است. (مجید معارف ۱۳۷۶ ش/ ۱۹۹) این نسخه توسط شیخ شیر محمد جورقانی همدانی نجفی و محمد حسینی جلالی مورد استتساخ قرارگرفته. (حسینی جلالی ۱۳۵۳، ص ۳۴)

نسخه چاپ شده تحت عنوان «الاصول الستة عشر» که به اهتمام علامه شیخ حسن مصطفوی چاپ شده مشتمل بر اصول نسخه ۹۶۲ دانشگاه تهران و کتاب دیات ظریف بن ناصح، مختصر اصل علاء بن رزین و نسخه درست بن منصور است. (مجید معارف ۱۳۷۶ ش/ ۱۹۷)

د) اهمیت اصول اربعمائیه

چنانکه در تعریف اصل گذشت اصل کتاب حدیثی بود که در آن احادیث ائمه معصومین بدون واسطه نقل می‌شد. این اصول در بین اصحاب امامیه به عنوان منابع معتبر حدیثی شناخته

می‌شد که مرجع برای منابع حدیثی متاخر بود. لذا در نزد شیعه مخصوصاً متقدمین بسیار اهمیت داشته که اهمیت آن را چنین میتوان فهرست کرد.

اولاً: خود اصول به عنوان منابع معتبر و معتمد شناخته می‌باشد لذا در بین قدما وجود حدیث در اصل خود قرینه بر صحت آن حدیث بوده. «قال المحقق الداماد فی الراشحة التاسعة والعشرين من رواشحه (و لیعلم أن الأخذ من الأصول المصححة المعتمدة أحد أركان تصحيح الرواية)» (آقا بزرگ طهرانی ۱۴۰۳ هـ ق ۱۲۶/۲)

ثانیاً: احادیث آن بدون واسطه از ائمه نقل می‌شد.

ثالثاً: در نزد عده‌ای از رجالیون اماره بر وثاقت صاحبش به شمار می‌رود. چنانکه در کتاب روضة المتقین می‌فرماید «وقد استظهر من بعض القول بأنّ کون الرجل صاحب الأصل یفید الوثاقّة.» (مجلسی اول ۱۴۰۶ ق، ۸۶/۱)

رابعاً: برخی گفتند که مفید مدح صاحب اصل است. چنان‌که از منتهی المقال نقل میکند: «و حکى العلامة البهبهانی عن خاله بل و عن جدّه - علی ما هو بباله - أنّه یفید الحسن المصطلح، أى الحسن بالمعنى الأخصّ، أعنى المدح مع الإيمان، و اختار نفسه إفادة الحسن بالمعنى الأعمّ، أى مطلق المدح الأعم (مامقانی ۱۴۱۱ هـ ۲۴/۳؛ الحائری ۱۴۱۶ ق، ۶۵/۱).

پی‌نوشت‌ها

-
۱. «أحمد بن محمد بن نوح، یکنی أبا العباس السیرافی... له تصانیف منها کتاب الرجال الذین رووا عن أبی عبد الله عليه السلام و زاد علی ما ذکره ابن عقدة کثیرا، و له کتب فی الفقه علی ترتیب الأصول، و ذکر الاختلاف فیها؛ قال فی ترجمه بندار بن محمد إنها علی نسق الاصول»
۲. و إطلاق الأصل علی هذا البعض لیس بجعل حادث من العلماء بل یطلق علیه الأصل بما له من المعنی اللغوی. ذلك لأن کتاب الحدیث إن کان جمیع أحادیثه سماعا من مؤلفه عن الإمام ع أو سماعا منه عمن سمع عن الإمام ع فوجود تلك الأحادیث فی عالم الكتابة من صنع مؤلفها وجود أصلی بدوی ارتجالی غیر متفرع من وجود آخر فیقال له الأصل لذلك
۳. «أن الأصل میجمع أخبار و آثار جمعت لأجل الضبط و التحفظ عن الضیاع لنسیان و.. نحوه، لیرجع الجامع و.. غیره فی مقام الحاجة إلیه، قال: و حیث أن الغرض منه ذلك لم ینقل فیهِ فی الغالب ما کتب فی أصل أو کتاب آخر لتحفظه هناك، و لم یکن فیهِ من کلام الجامع أو غیره إلا قلیل ممّا یتعلّق بأصل المقصود، و هذا بخلاف الکتاب، إذ الغرض بهأمور: منها تحقیق الحال فی مسألة، و منها سهولة الأمر علی الرّاجع إلیه فی مقام العمل فیأخذ منه ما یحتاج إلیه، و لذا ینقل فیهِ من کتاب أو أصل آخر ما یتعلّق بذلك و یبوّب و یفصّل، و یذكر فیهِ من کلام الجامع ما یتعلّق برد و إثبات و تقيید و تخصیص و توضیح و بیان و.. غیر ذلك ممّا یتعلّق بالغرض المزبور،»

کتابنامه

- ابراهیمی، مصطفی، المعجم الوسيط، ۱۳۶۸ ه.ش، دار الدعوة - استانبول - ترکیه
- ابن بابوی، محمد بن علی، شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۱۳۶۳ ه.ش، قم - ایران - جامعه المدرسین فی حوزه العلمیه بقم.
- ابن شهر آشوب، معالم العلماء فی فهرست کتب الشیعة و أسماء المصنفین، ۱۳۸۰ ق، نجف - عراق مطبعة الحیدریه
- ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۱۵ جلد، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع دار صادر، بیروت لبنان، سوم، ۱۴۱۴ ه.ق،
- آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، الذریعة إلى تصانیف الشیعة، ۲۶ جلد، دار الأضواء لبنان بیروت، چاپ: ۳، ۱۴۰۳ ه.ق.، الشیعة؛
- جدیدی نژاد، محمد رضا. زیر نظر محمد کاظم رحمان ستایش.، معجم مصطلحات الرجال و الدراية، ۱۴۲۲ ه.ق.، قم ایران، مؤسسه علمی فرهنگی دار الحديث. سازمان چاپ و نشر
- خوئی سید ابوالقاسم. معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة. ۱۳۷۲، Vol. ۱۲. [بی جا].
- راغب اصفهانی حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دارالعلم الدار الشامیة دمشق بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، البدایه فی علم الدراية، ۱۴۰۸ ه.ق، قم - ایران، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله،
- شوشتری، محمد تقی. سایر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی.، قاموس الرجال، ۱۴۱۰ ه.ق.، قم ایران، جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم. مؤسسة النشر الإسلامی
- طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، کتابفروشی مرتضوی، تهران ایران، سوم، ۱۴۱۶ ه.ق،
- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، رجال الشیخ الطوسی الأبواب، در یک جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم ایران، سوم، ۱۴۲۷ ه.ق، ۴۴۹
- طوسی، محمد بن حسن، فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول، ۱۴۲۰ ه.ق.، قم ایران، مکتبه المحقق الطباطبائی

نگاهی به منابع اولیه حدیثی شیعه و سرنوشت آنها □ ۷۵

ه. علامه حلی، حسن بن یوسف. مصحح محمد صادق بحر العلوم. رجال العلامة الحلی، ۱۴۰۲ ه.ق.، قم ایران، الشریف الرضی

علی اکبر السیفی، المازندرانی، مقياس الرواه فی کلیات عم الرجال، ۱۴۲۲
فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ۸ جلد، نشر هجرت، قم ایران، دوم، ۱۴۱۰ ه.ق،
کلباسی، محمد بن محمد ابراهیم. مصحح محمد حسین درایتی، الرسائل الرجالية، ۱۳۸۰
ه.ش.، قم ایران، مؤسسه علمی فرهنگی دار الحديث. سازمان چاپ و نشر
مازندرانی حائری، محمد بن اسماعیل، منتهی المقال فی أحوال الرجال، ۱۳۷۴ ه.ش، ایران-
قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث

مامقانی، عبدالله. محقق محمدرضا مامقانی.، مقباس الهداية فی علم الدراية، ۱۴۱۱ ه.ق.، قم
ایران، مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث

مجید معارف، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، ۱۳۷۶ ه.ش، ایران، ضریح
محمد حسین حسینی جلالی، درسه حول الاصول الاربعمائه، مطبع شمس طهران سال
۱۳۹۴ هـ-۱۳۵۳ ش

المحمودی، ضیاء الدین، الأصول الستة عشر من الأصول الأولية، ج ۱، ص ۱۱
نجاشی، احمد بن علی. محقق موسی شبیری زنجانی، رجال النجاشی، ۱۳۶۵ ه.ش.، قم ایران،
جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامی.
نوری، حسین بن محمد تقی. سایر مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.، مستدرک الوسائل،
۱۴۰۸ ه.ق.، بیروت لبنان، مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث

واسطی، زبیدی، حنفی، محب الدین، سید محمد مرتضی حسینی، تاج العروس من جواهر
القاموس، ۲۰ جلد، دار الفكر للطباعة والنشر و التوزيع، بیروت لبنان، اول، ۱۴۱۴ ه.ق ؛

<https://wiki.ahlolbait.com/%DA%A%D%AA%D%AA%D%AA>

